

آیا جایزه «اسکار» منصفانه است؟

بعد از چندین سال اقامت در سوئیس به آمریکا بازگشت و از سوی آکادمی یک اسکار افتخاری گرفت.

«گاو» ناکام

دو فیلمساز افسانه ای سینما، کینگ ویدور و جرج کیوکر در سال ۱۹۸۰ به روی سن آمدند تا جایزه بهترین کارگردانی را اهدا کنند. ویدور ۸۷ ساله می‌بایست به کیوکر ۸۱ ساله کمک کند تا پاکت برنده را بگشاید. در میان حیرت حاضران به جای مارتین اسکورسیسی (برای فیلم گیسرای «گاوخشمگین») اسکار بهترین کارگردان سال به اولین کار بازیگر رابرت ردفورد به خاطر ساختن «آدم‌های معمولی» داده شد. حیرت انگیزتر آن جا بود که دیوید لینچ («مرد فیل نما»)، رومن پولانسکی («تس») و استنلی کوبریک («تالو») کمترین موفقیتی نداشتند.

سال‌های خطرناک

یکی از سالهای درخشان برای سینما، سال ۱۹۵۰ بود که آکادمی اسکار را دچار خطای بزرگ کرد. در آن سال جوزف مانکیه ویتس به خاطر فیلم «همه چیز درباره ایو» اسکار بهترین کارگردانی گرفت درحالی که همان سال فیلمسازهایی توانا هم چون جان هیوستن («جنگل آسفالت»)، کارول ری («مرد سوم») و بیلی وایلدنر («سانست بلوار») جزو نامزدها بودند. در سال ۱۹۵۴ هم آلفرد هیچکاک برای اثر تجربی اش «پنج‌ره رو به حیاط» و بیلی وایلدنر برای فیلم رمانتیک تأثیرگذارش «سابرینا» مغلوب ایلینا کازان برای فیلم «در بارانداز» شدند. دلبرت مان در سال ۱۹۵۵ به خاطر فیلم «مارتی» اسکار بهترین کارگردانی را به دست آورد و در همان سال دیوید لین برای «ایام تابستان» و «جاشوا لوگان» برای فیلم به یاد ماندنی «پیک نیک» نامزد اسکار بودند.

اشتباه در انتخاب

در سال ۱۹۸۸ جینادیوس به خاطر بازی در فیلم «توریست تصادفی» اسکار نقش مکمل گرفت درحالی که بعداً معلوم شد میشل فایفر با بازی گیرایش در فیلم «روابط خطرناک» موقعیت بهتری داشته است. در رأی گیری‌ها دیویس فقط



۱۴ درصد آراء را به دست آورده بود اما آراء انتخاب فایفر به ۲۴ درصد می‌رسید. تامی لی جونز در سال ۱۹۹۳ برای بازی در فیلم «فراری» اسکار نقش مکمل دریافت کرد در صورتی که همان سال ریف فاینس بیشترین آراء را برای بازی در فیلم «لیست شنیدلر» از آن خود کرده بود. از بین انتخاب‌های اشتباهی آکادمی در سال ۱۹۹۸ یکی هم فیلم «شکسپیر عاشق» بود در مقابل «نجات سرباز رایان» و جایزه نقش اول به رابرت بنینی (برای «زندگی زیباست») اهدا شد در حالی که ادوارد نورتون بازی فوق‌العاده‌ای در فیلم «تاریخ مجهول آمریکایی» انجام داده بود و اسکار بهترین بازیگر سال در واقع حق او بود.

ادامه مطلب سینما در بهار... از صفحه ۱۸

مسابقه‌های نبرد تن به تن شرکت جوید. کارگردان فیلم دیتومنتیل در این باره گفته است: «مهم برای من جنگیدن و زیاد جنگیدن مطرح بوده و تصور می‌کنم فیلم لحظه‌ای بیننده را راحت نمی‌گذارد.»

«پاک کردن آفتاب» Sunshine Cleaning

دو خواهر - یکی مادری مجرد (امی آدامز) و دیگری تبیل و مسخره (امیلی بلانت) - در تلاشند تا صحنه جرم آمیزی را پاک سازی کنند و در واقع زندگی شان را از بن بست رهایی بخشند. این درام دلهره‌انگیز در جشنواره ساندنس ۲۰۰۸ با توفیق روبه‌رو شد. الن ارکین نقش پدرخوانه را برعهده گرفته است. کارگردان فیلم کریستین جفزا است. «هیولاهای علیه موجودات فضایی» Monsters VS. Aliens

در این فیلم نقاشی کامپیوتری ۳ بعدی دریم ورکس، موجودات فضایی با روبات‌ها زمین را اشغال می‌کنند و حکومت می‌کشد با کمک هیولاهای آنان را مغلوب سازد...



ریس ویتراسیون وست روگن به جای دو شخصیت اصلی ماجرا حرف زده‌اند. کارگردانی را هم راب لترمن و کونارد ورنون انجام داده‌اند.

پاکت‌ها هنوز باز نشده‌اند. نام‌های برنده هنوز آشکار نگشته‌اند. و هنوز لیخند همه آنها که باخته‌اند بر تصویر نقش نبسته است اما برندگان و بازندگان مجسمه طلا پیشاپیش معلوم‌اند... این است آغاز هر بار فصل «اسکار» و هر سال بی‌رحم‌تر از سال قبل، امسال «قضیه عجیب بنجامین باتن» که اثری خاص و نامتعارف بود - به راحتی مغلوب «میلیونر زاغه نشین» شد که معلوم بود برنده بهترین فیلم سال است. چرا «میلیونر زاغه نشین» به بخش «فیلم خارجی» نرفته است؟ دلیل آکادمی البته این است که این فیلم تنها قسمت‌هایی از آن به زبان هندی است و فیلم اصلاً انگلیسی است و بنابراین نمی‌توانسته به مثابه یک فیلم هندی به اسکار معرفی شود. دلیلی قانع‌کننده است؟ در حالی که می‌دانیم هالیوود در نقشه و تدارک برای تشریح مساعی با هالیوود است تا تولیدات خود را با هزینه کم تری در هند تمام کند.



پس چه گونه می‌توان به صحت و درستی این طلای افتخارآمیز شک نکرد؟ آیا نباید پرسید واقعا جایزه اسکار منصفانه به برندگان اهدا می‌شود؟ و آیا نباید گفت همه دعوای بر سر پول است؟ خواندم که تهیه‌کننده‌ای اعتراف کرده است «هیچ کس عمیقاً دلش نمی‌خواهد برنده اسکار شود بل این فشار استودیوهاست که وادار می‌کند فیلم یا کسانی اسکار بگیرند». دلایل فیلم‌های کم‌خرج و ارزانی چون «بیمار انگلیسی» و «دخترک یک میلیون دلاری» و «تصادف» است که پس از دریافت اسکار به فروش‌های خوبی دست یافته‌اند (هم‌چنانکه «میلیونر زاغه نشین»). به قولی مشکل امروز تشکیلات تفریحی هالیوود آن است که به وسیله اربابان وال استریت کنترل می‌شود.

زمان‌های از دست رفته

بسیاری از بازیگران شاخص هالیوود در رویای دستیابی به اسکار پیر شده‌اند. هنری فاندرا پس از ۴۶ سال فعالیت، تنها یک بار به خاطر بازی در نقش تام جاد از فیلم جان فورد «خوشه‌های خشم» (۱۹۴۰) نامزد اسکار شد. او به هنگام دریافت یک جایزه اسکار افتخاری از دست رابرت رد فورد در سال ۱۹۸۱، خطاب به تماشاگران گفت: «این نهایت کار منست» اما اشتباه کرده بود زیرا درست یک سال بعد یعنی در سال ۷۷ سالگی برای بازی در فیلم «بر که طلایی» اسکار بهترین بازیگر سال را به دست آورد و اندکی پس از آن هم بدرود زندگی گفت.

مثل کرک داگلاسی که هرگز نتوانست اسکار بگیرد و همین‌طور رابرت میچم که فقط یک بار به جهت بازی در فیلم «داستان جی‌ای جو» به سال ۱۹۴۵ نامزد اسکار شد. مونتگمری کلیفت برای اولین فیلم خود «جستجو» (۱۹۴۸) به مرحله نامزدی اسکار رسید و دو بار دیگر برای «مکانی در آفتاب» (۱۹۵۱) و «از اینجا تا ابدیت» (۱۹۵۳) و سرانجام به خاطر بازی در «محاکمه در نورنبرگ» (۱۹۶۱) نامزد اسکار نقش مکمل گشت. لیکن مهم‌ترین همه، چارلی چاپلین بزرگ بود که نخستین بار برای فیلم «سیرک» (۱۹۲۸) نامزد اسکار شد ولی هرگز موفق به دریافت آن نگشت تا آنکه در سال ۱۹۷۱

«مرد، دوستت دارم» I Love You, Man

در این کمدی نوظهور پل راد در نقش مردی ظاهری می‌گردد که همه چیز دارد (حتی نامزدی مانند رشما جونز) البته به جز رفیقی که بتواند ساقدوش او شود... بالاخره طی ماجراهایی پُر دردسر او این رفیق دلخواه را - که جیسن سیگال باشد - پیدا می‌کند. کارگردانی هم برعهده جان همبرگ سپرده شده است.

«دوباره ۱۷» 17 Again

فیلم معروف «بزرگ» (Big) را حتماً به یاد دارید. این کمدی درام در حقیقت موضوعی معکوس آن فیلم دارد بدین گونه که پس از یک ازدواج ناموفق، پدر خانواده (متیو پری) آرزو می‌کند کاش می‌توانست زندگی‌اش را از سر شروع کند. و چنین هم می‌شود و او به‌طور معجزه‌آسایی تغییر شکل داده و به سن ۱۷ سالگی‌اش بازمی‌گردد (البته در شکل و شمایل زاک افران) با یک زندگی تازه و فرزندان وهمسری که نقش او را بازیگر کمیک لزل می‌بازی می‌کند.

«آگاه» Knowing

هیچنان هالیوودی‌ها به دنبال موضوع‌های ماوراءطبیعه‌اند. این بار قصه پروفیسور و پدری (با بازی نیکلاس کیج) است که به کمک کپسولی اسرارآمیز می‌تواند وقایع مصیبت‌بار آینده را پیش‌بینی کند از جمله جاموچی که قرار است در شاهراه سقوط کند. کارگردانی این فیلم تخیلی برعهده الکس پرویاس است.

«جنگیدن» Fighting

حکایت این فیلم خشونت‌پُر حادثه‌دوره‌ای مردی بدشانس و اقبال است (با بازی چانینگ تاتم) که به گونه‌ای اتفاقی در نیویورک با کلاهبرداری (با بازی ترنس هاوارد) آشنا می‌شود و به او پیشنهاد می‌دهد تا به صورت زیرزمینی در

راهنمای فیلم



پرویز نوری

E-mail: parviznouri@hotmail.com

(مارس - اپریل ۲۰۰۹)

ارزشگذاری: *****(شاهکار) - *****(عالی) - ***(ضرب) - *(ضعیف) - 0 (بد)

* «ربوده شده» Taken

از آن دلهره‌ای‌های ساختگی هالیوودی که به نظر می‌رسد تماشاگران را دست کم گرفته‌اند... ماجرای یک مأمور «سیا» (با بازی لیام نیسن) که پس از



بازنشستگی می‌خواهد زمان بیشتری را با دخترش (با بازی مگی گریس) بگذراند اما دخترک در سفر به پاریس ربوده می‌شود و مأمور کار کشته با ترفند و مهارت‌های ردیابی می‌کوشد رباینده و تشکیلات تبهکاران را نابود سازد. فیلم لبریز از صحنه‌های ظاهراً پر تنش و هیجانی است و به قولی لیام نیسن از «جیسن بورن» آدمی خسته و ناتوان به وجود می‌آورد! (کارگردان: پی یو مورل).

** «کارالین» Coraline

از قصه‌های تخیلی ادبیات غنی نیل گیمن، سازنده فیلم «کابوس قبل از کریسمس» یک انیمیشن کامپیوتری فوق‌العاده سحرآمیز ساخته است. قصه



برای آنها که رمان برنده جایزه گیمن را در سال ۲۰۰۲ خوانده‌اند، کاملاً آشناست: «کارالین جونز» (با صدای داکوتا فینینگ) به همراه والدین پریشان خود (با صدای تری هچر و جان هاگمن) به آپارتمان قدیمی و کهنه‌ای نقل مکان می‌کنند و به زودی در می‌یابند که همسایگان آنها موجوداتی غیرعادی و عجیب و غریب‌اند... فیلم در حقیقت روایها و ترس‌های کودکانه را به خوبی مجسم می‌سازد (کارگردان: هنری سلیک).

** «پلنگ صورتی ۲» The Pink Panther 2

استیو مارتین می‌کوشد بازپرس کلوزورا پس از پنج دهه به اتفاقات ناهنجار بکشد و البته تلاش کند همان شیرینکارهای پیتسر سلرز را به گونه‌ای تازه‌تر بر پرده آورد. بنابراین به کمک «اسلپ استیک» یعنی صحنه‌های ریختن و پاشیدن و تخریب کردن، از بطری شراب گرفته تا هیبت «پاپ»، می‌تواند از مخاطب خود خنده بگیرد اما نمی‌تواند به شخصیت خاص کمیک سلرز نزدیک شود (کارگردان: هارالد زیوارت).

* «بین المللی» The International

این دلهره‌ای اروپایی در باب مسایل بانکی - در زمانی که اوضاع اقتصادی بهم ریخته و بانک‌ها در حال ورشکستگی‌اند - حرف تازه‌ای را بازگو نمی‌کند. کلایو اوئن نقش یک مأمور سرسخت اینترپل



را دارد که با کمک دستیارش در منهن (با بازی نیامی واتس) می‌خواهند به مبارزه علیه قدرت‌های بانکی جهانی برخیزند و لابد عدالت را برقرار سازند. نتیجه فقط پلیس در هم شکسته‌ای با چشمان برافروخته در ظاهر اوئن است و البته یکی دو صحنه تعقیب پر هیجان در موزه نیویورک و بازار بزرگ استانبول... (کارگردان: تام تیکور).

** «دو دلپاخته» Two Lovers

بسیاری فیلم‌های جدید در خلق فضا و اوضاع دهه ۷۰ توفیق نیافته‌اند اما این اثر عمیق رمانتیک به خوبی توانسته است روح محیط و شخصیت‌های دوره



دل مرده و نومید است اما رابطه با دختری دوست داشتنی (با بازی وینسا شا) احساس تازه‌ای را درش بیدار می‌سازد با وجود این گویی «لیونارد» به دنبال حس دیگری است. این جاست که زنی شیرین و جذاب ولی گرفتار به اسم «میشل» (با بازی گونیت پالترو) وارد ساختمان اقامت آنها می‌شود... فیلم مثلث عشقی را به گونه‌ای تلخ و تأثیرگذار به تصویر کشیده است (کارگردان: جیمز گری).

* «او به تو علاقه‌ای ندارد» He's Just Not That Into You

در باره این فیلم یاسمه‌ای عاشقانه هم باید بگویم ما هم علاقه‌ای به آن نداریم! موضوعی که به چند ماجرای عشقی و خانوادگی و شاید غیرقابل باور می‌پردازد: «ژی‌ژی» (جنیفر گودین) با یک مدیر رستوران (جاستین لانگ)، یک زوج هواخواه یکدیگر (بن افلک و جنیفر انستین) و زوج متضاد آنها (برادلی کوپر و جنیفر کانلی) و بالاخره دخترک عاشقی یوگا (اسکارلت یوهانسن). عنوان فیلم برگرفته از یک دیالوگ مجموعه «سکس و شهر» است و تأثیر آن مجموعه هم کاملاً احساس می‌شود (کارگردان: کن واپیس).

* «جمعه سیزدهم» Friday the 13th

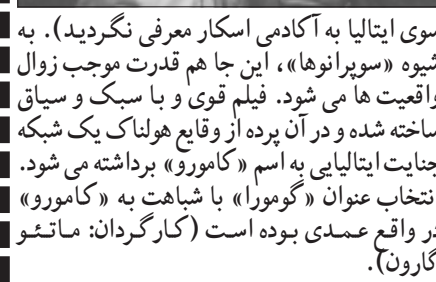
بازسازی فیلم معروف و پرفروش ۱۹۸۰ به روش رایج متوسل به فرمول کشتار و کشتار است. مثل فیلم‌هایی پر خون هم چون «هالووین» و «قتل عام



اره برقی تگزاس» که دنباله آنها همه جاگیر شده و اکثر تماشاگران نسل کنونی را ارضاء کرده است، از قصه‌ای ابلهانه بهره گرفته و در آن حتی کم‌ترین فکر و اندیشه‌ای هم دیده نمی‌شود. «جمعه سیزدهم» از نوع آثار «اسلشر» (Slasher) جز تخریب و نابودی ذهن آدم‌ها چه مصرف دیگری می‌تواند داشته باشد؟ (کارگردان: مارکوس نیسپل)

** «گومورا» Gomorrah

از رمان جنجالی ۲۰۰۶ روبرتو ساویانو درباره جهنمی از جرم و فساد در ناپل، فیلمی عمیق ساخته شده که جایزه بزرگ جشنواره کن را به دست آورده است (معلوم نشد که چرا به عنوان بهترین فیلم خارجی از



سوی ایتالیا به آکادمی اسکار معرفی نگردید). به شیوه «سوپرانوها»، این جا هم قدرت موجب زوال واقعیت‌ها می‌شود. فیلم قوی و با سبک و سیاق ساخته شده و در آن پرده از وقایع هولناک یک شبکه جنایت ایتالیایی به اسم «کامورو» برداشته می‌شود. انتخاب عنوان «گومورا» با شباهت به «کامورو» در واقع عمدی بوده است (کارگردان: ماتسو گارون).